



قاعده فقهی وجوب تعظیم شعائر، راهبرد حفظ آثار هنری

حسین ادبی^۱

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر
سال چهارم | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۲۰۱ - ۲۳۰

چکیده

آثار هنری به جای مانده از گذشتگان از نظر ارزش تاریخی و هنری و همچنین فرهنگی، به عنوان میراث یک ملت محسوب می شود که حکومت ها تلاش می کنند به انحاء مختلف از آنها محافظت کنند. در این میان، برخی از این آثار، از دوران شکوه و عظمت حکومت های اسلامی به جامانده و نشانگر و نماد تعالیم و معارف دین اسلام است و برخی نیز به جای مانده از حکومت های ظالم و فاسد و مخالف خدا و دین الهی. مسئله اصلی این نوشتار این است که آیا می توان از قواعد فقهی همچون قاعده لزوم تعظیم شعائر، به دستور فقهی مبنی بر لزوم محافظت از آثار هنری دست یافت؟ در این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه ای و روش تحلیلی - توصیفی، تلاش شده است از رهگذر تحلیل قاعده فقهی مذکور و قاعده ملازم آن یعنی حرمت اهانت به مقدسات، و تطبیق شعائر بر آثار هنری و تعظیم بر حفظ آنها، از این قاعده به عنوان راهبرد حفظ آثار هنری بهره گرفته شود. نتایج این تحقیق نشان می دهد، اگرچه نمی توان در همه موارد به لزوم حفظ آثار هنری بر اساس قاعده لزوم تعظیم شعائر استناد کرد، اما دست کم نسبت به برخی از آثار هنری این لزوم صادق است. همچنین در موارد دیگری نیز، قدر متیقن، مطلوبیت

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و محقق فقه فرهنگ؛ Adabi61@gmail.com.

حفظ آثار هنری نزد شارع قابل اثبات است. همچنین حکومت‌ها و نهادهای حکومتی علاوه بر افراد، مکلف به تکلیف برخاسته از این قاعده نسبت به حفظ آثار هنری هستند.

واژگان کلیدی: شعائر، فقه، هنر، حکومت اسلامی، حفظ آثار هنری.



❁ مقدمه

این نوشتار درصدد پاسخ به این مسئله است که آیا می‌توان با استفاده از قواعد فقهی، به‌ویژه قاعده وجوب تعظیم شعائر، حکومت اسلامی را ملزم به حفظ آثار هنری به‌جامانده از گذشته کرد؟ این امر از این جهت ضروری است که هنر در ذات خود، امری فرهنگی است و امور فرهنگی از جمله اموری هستند که در تعاملات انسان‌ها در جوامع تأثیرگذارند، بنابراین فقه به‌عنوان دانش تعیین تکلیف مکلفان، نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

امور فرهنگی را از دو جهت می‌توان موردبررسی قرار داد؛ اول به‌عنوان یک عنصر فرهنگی که در یکی از لایه‌های فرهنگ قرار می‌گیرد و دوم به‌عنوان عنصر بازتاب‌دهنده فرهنگ که لاجرم در تمامی لایه‌های فرهنگ از تمایلات فطری و باورها گرفته تا نمادها و رفتارها، حضور دارد. بخش مهمی از حضور آثار هنری در عرصه فرهنگ، به نمادسازی برای ارزش‌ها و باورها و برجسته‌سازی آنها در اذهان عموم جامعه اختصاص می‌یابد. دلیل این امر این است که هنر در ذات خود، امری جلوه‌گر و نمایشی است. این توصیف شامل تمامی هنرها اعم از هنرهای کلامی، تصویری، تجسمی، مفهومی و... می‌شود. از طرفی، برخی از آثار هنری که بازتاب‌دهنده تمدن‌ها و فرهنگ‌های منحل شده است نیز، از این قاعده مستثنی نیست و علی‌رغم اینکه گویای انحطاط در آن فرهنگ‌ها و

تمدن‌هاست، اما در فرهنگ جامعه اسلامی نیز قابلیت اثرگذاری فرهنگی است؛ بدین معنا که برخی از آنها مایه عبرت و برخی گویای نتایج غلط فرهنگ‌های گذشته در باورها و ارزش‌هاست و جامعه فعلی با مواجهه با آن، نه تنها دچار انحطاط نمی‌شود، بلکه با عبرت‌گیری از آن، در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرد. با این توصیف، فرضیه این مقاله بر این استوار است که از منظر فقه و با بهره‌گیری از دو قاعده فقهی «وجوب تعظیم شعائر» و «حرمت اهانت به مقدسات»، حفظ آثار هنری چه آثار تولیدشده در گذشته و چه آثار هنری فعلی، نه تنها امری پسندیده که در برخی موارد، امری ضروری و واجب است و این آثار باید به دقت مورد مراقبت و نگهداری قرار گیرند. برای اثبات این فرضیه، ابتدا برخی از مفاهیم اصلی تبیین شده، سپس دو قاعده لزوم تعظیم شعائر و حرمت اهانت به مقدسات و ادله آنها مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و در نهایت، قواعد مذکور بر حفظ آثار هنری تطبیق خواهد شد.

❁ پیشینه تحقیق

درباره کارکردهای دو قاعده فقهی وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت به مقدسات، مقالات و کتب متعددی نگاشته شده است؛ به عنوان مثال مقاله «بررسی ادله، آثار و ملاک دو قاعده حرمت اهانت به مقدسات و وجوب تعظیم شعائر» نوشته آقای یونس عیسوند، به بررسی ملاک‌ها و ادله هر دو قاعده پرداخته است ولی اشاره‌ای به کاربرد آن نکرده است. همچنین «حرمت اهانت به محترمان به مثابه قاعده فقهی رسانه» مقاله دیگری است از محمدمهدی سعیدی که به کارکرد این مقاله در بخش رسانه پرداخته است. همچنین مقالات متعدد دیگر در این زمینه وجود دارد که هرکدام به تبیین وجوه دو قاعده و ملاک‌ها و ادله آنها پرداخته است.

توجه به آثار هنری به عنوان شعائر نیز امری است که تا حدی در برخی از مقالات منتشرشده پیشین همچون مقاله «بررسی استفاده از تعیینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی» نوشته سیف‌الله صرامی پرداخته شده است؛ اما آنچه این مقاله را از دیگر



تحقیقات تولیدشده گذشته متمایز می‌کند، توجه به لزوم یا عدم لزوم حفظ آثار هنری از رهگذر تطبیق قاعده لزوم تعظیم شعائر و حرمت اهانت به مقدسات است. این تحقیق تلاش می‌کند این دو قاعده را به عنوان راهبردی برای حفظ آثار هنری به جامانده از گذشتگان در نظر بگیرد، امری که در پژوهش‌های گذشته به آن پرداخته نشده است.

❁ ۱- مفاهیم (موضوع شناسی)

۱-۱ اثر هنری

از آنجاکه سخن از هنر و اثر هنری در این مقاله معطوف به تعریف فقهای مسلمان از هنر است، در بررسی نظرات فقها در این زمینه، تنها تعینات هنر در چند عنوان خاص همچون خوشنویسی، مجسمه‌سازی، موسیقی و غنا و... به دست آمد. موضوعات فقهی، ساخته و پرداخته فقه نیستند بلکه فقه در مقام مواجهه با آنها حکم فقهی را بیان می‌کند؛ بنابراین شناخت موضوعات فقهی امری وابسته به حیطه تخصصی مربوط به آن است. حتی اگر فقیه را موظف به شناخت این موضوعات بدانیم باز ماهیت این مقوله‌ها را فقه تعیین نمی‌کند؛ بنابراین هنر و اثر هنری نیز باید توسط عرف هنرمندان و نظریه‌پردازان این عرصه تعریف شود. تعریف اثر هنری وابسته به تعریف هنر است. در پاسخ به این سؤال که چه چیزی هنر محسوب می‌شود، نظریات متعددی وجود دارد که می‌توان آنها را در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد؛ اول نظریه‌های مبتنی بر شاخص‌های ذاتی هنر؛ این نظریه‌ها را می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد؛ نظریه‌های بازنمایانه، نظریه‌های بیانی، نظریه‌های فرمالیستی و نظریه‌های زیباشناسانه. مراد از بازنمایی، تقلید یا محاکات از ظواهر بیرونی است. در گروه دوم یعنی نظریه‌های بیانی، محور اصلی و ذاتی هنر، بیان است. تولستوی یکی از نظریه‌پردازان نظریه بیانی هنر است. او در این باره می‌گوید: «بیدار کردن یک احساس در خویش که انسانی دیگر آن را تجربه کرده است، و سپس انتقال آن به واسطه حرکت یا خط یا رنگ یا صدا یا اشکالی که به وسیله کلام بیان می‌شوند، به گونه‌ای که دیگران هم آن احساس را تجربه کنند، فعالیت هنری محسوب می‌شود» (صرامی، ۱۳۹۵: ص ۸۷).

در گروه سوم نظریه‌های صورت‌گرا، محور اصلی در هنر و تمایز ذاتی آن از غیر هنر، فرم، صورت طرح یا ساختار است برای مثال، ساختار یکپارچه یک نقاشی موجب می‌شود آن را هنر بدانیم. گروه چهارم نظریه‌های زیبایی‌شناسانه تجربه زیبایی‌شناسانه را محور اصلی هنر و موجب تمایز آن از غیر هنر می‌دانند (همان: ص ۸۸).

دسته دوم نظریه‌هایی است که با توجه به شاخص‌های غیرذاتی و خارج از ماهیت، هنر تعریف می‌کند. این دسته، شامل سه گروه نظریه می‌شود؛ گروه نظریه‌های نهادی، گروه نظریه‌های تعریف تاریخی و گروه نظریه‌های روایت تاریخی.

توضیح مختصر گروه‌های دسته دوم چنین است گروه نظریه‌های نهادی مدعی نهادی اجتماعی مبتنی بر قواعد و شیوه‌های مقرر بنام جهان هنر است. آثار پیشنهادی به این شرط آثار هنری‌اند که از این قواعد و شیوه‌ها پیروی کنند. طبق نظریه تعریف تاریخی هنر، شرط لازم برای آنکه شیئی را اثر هنری محسوب کنیم آن است که به قصد ارائه یکی از وجوه هنری‌ای که در طول تاریخ هنر، سابقه داشته است، پدید آمده باشد. نظریه روایت تاریخی در تشخیص آثار هنری سومین نظریه این دسته، ضمن اعتماد بر تاریخ هنر، آن را صرفاً در قالب روایت تداوم سنت هنری از پیش رسمیت یافته، معیار تشخیص هنر از غیر هنر می‌داند. روایت تاریخی برای اثر پیشنهادی وقتی اتفاق می‌افتد که بتوانیم آن اثر را همچون تحول یا پیامد قابل فهمی از کاربست‌های هنری پابرجا تلقی کنیم (همان: ص ۸۹).

طبق آنچه تا به حال به دست آمد، می‌توان از این نظریه‌ها شاخص‌هایی را برای اثر هنری به دست آورد که عبارت‌اند از: دارابودن عنصر زیبایی‌شناسانه، دارابودن زمینه تاریخی، دارابودن بستر روایت گذشته، دارابودن فرم و شکل ظاهری هنری.

در این مقاله آنچه از اثر هنری مدنظر ماست، هر چیزی است که در طول تاریخ در جوامع مختلف، به عنوان اثر هنری پذیرفته شده است. بدیهی است که شاخص زیباشناختی اثر، یکی از مهم‌ترین سنجه‌های اثر هنری است؛ همچنین دارای پیام بودن و معنادار بودن اثر هنری نیز سنجه دیگری در تشخیص اثر هنری از غیر آن است. شاخصه دوم، بدون شک، اثر هنری را به رسانه بسیار نزدیک کرده است. همین امر در



قربانیت میان اثر هنری به این معنا با شعائر که نقطه تمرکز این مقاله است، بسیار مؤثر واقع شده است؛ بنابراین هرآنچه با این شاخص‌ها در قالب‌های صوتی، تصویری، تجسمی، کلامی و ادبیات، معماری و... تولید شود، اثر هنری تلقی شده و می‌تواند مورد نظر این مقاله باشد.

۲-۱ تعظیم شعائر

تعظیم از ماده عظم و در لغت به معنای بزرگداشت و یادآوری عظمت و اهمیت و قوت یک چیز است (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۵، ص ۱۹۸۷). از آنجاکه در بحث حاضر سخن از تعظیم شعائر است، بنابراین تعریف تعظیم به تنهایی مفید فایده نیست و باید به صورت ترکیبی و در قالب اصطلاح فقهی تعظیم شعائر مورد توجه قرار گیرد. در اینجا ابتدا به اجمال مفهوم تعظیم مورد بررسی و سپس ترکیب تعظیم شعائر از نظر فقهی واکاوی خواهد شد.

از کلمات فقها چنین برداشت می‌شود که تعظیم از نظر فقهی دارای دو معناست. یکی مراعات مرتبه و شأن یک چیز و رفتار به مقتضای جایگاه عرفی و شرعی؛ این حد از تعظیم واجب است و ترک آن اهانت بوده و حرام است. اما قسم دوم مراعات بیش از مرتبه و شأن است که ترک آن مستلزم اهانت نیست (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۵۸؛ نجفی جواهری، ۱۴۳۲ق: ج ۳، ص ۴۷). بر این اساس، در حالت اول، میان دو عبارت تعظیم و اهانت تلازم وجود دارد؛ یعنی در صورتی که حداقل تعظیم را واجب بدانیم، ترک این مقدار اهانت تلقی می‌شود و حکم حرمت بر آن بار می‌شود.

در آیه ۳۲ سوره حج آمده که تعظیم شعائر نشأت گرفته از تقوای قلوب است. این بدان معناست که تعظیم از عناوین قصدیه است و باید با قصد تقرب الهی و باور قلبی به آن صورت گیرد، حال چه آن را از عناوین قصدیه ای بدانیم که نیاز به اعتبار عنوان دارد و یا از عناوین قصدیه ای که صرف قیام به ذات، قصد را محقق می‌کند (موسوی خویی، بی تا: ج ۲۱، ص ۱۱). تعظیم از امور مشتبه و مشترک نیست که اگر معنون نشود، به لحاظ

اشتراک، باعث ایجاد ابهام شود، بنابراین می توان با شرف قصد انجام تعظیم، قصد تقرب را در آن محقق دانست (همان).

۳-۱ شعائر

شعائر، از نظر لغوی به معانی مختلف آمده است؛ از جمله اینکه شعائر جمع شعار به معنای علامت در جنگ یا عید است (فیومی، بی تا: ص ۳۱۴). شعائر جمع شعاره شعیره به معنای علامت ها، نشانه ها، هر یک از مناسک حج، آداب و رسوم مذهبی یا ملی و هر آنچه اسلام بدان استوار است (معین، ۱۳۷۴: ذیل واژه شعار). شعائر به معنای علامت و نشانه است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۲۶۲). شعار به لباسی که به پوست می چسبد هم معنا شده است به گونه ای که انگار با بدن یکی است (همان). شعائر در آیات متعدد قرآن آمده است^۱، همچنین در روایات مختلف، از این واژه استفاده شده است. درباره معنای اصطلاحی «شعائر الله»، از سوی مفسران نظرات متعددی مطرح شده است. علامه طباطبایی در المیزان، همسو با علامه طبرسی در مجمع البیان، شعائر را به معنای علامت دانسته و شعائر الهی را نشانه های منصوب الهی برای اطاعت و بندگی در نظر گرفته است (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ص ۴۰۷). علامه فیض کاشانی در تفسیر الصافی و جارا لله زمخشری در الکشاف (زمخشری، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۸)، شعائر را به نشانه های دینی تعریف کرده اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۰۵؛ زمخشری، بی تا: ج ۱، ص ۲۰۸). در برخی روایات، از این کلمه به عنوان استعاره خواص نسبت به عوام یاد شده است؛ به عنوان مثال در حدیثی از پیامبر اسلام (ص)، چنین نقل شده که نسبت به انصار فرمودند: «انتم الشعار و الناس الدثار». شما گروه انصار، خواص من هستید و بقیه مردم همچون لباس هستند. (راوندی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۸۵) علامه طبرسی پس از نقل اقوال مختلف، قائل به عمومیت این واژه نسبت به همه معانی شده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۲۶۴). شیخ طوسی هم همین نظر را پذیرفته است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۶۹).

۱. بقره آیه ۱۵۸، مائده آیه ۳ و حج آیه ۳۲



شعائر در نگاه فقها نیز به علامت و نشانه معنا شده است. محقق حلی، از شرایع، زیارتگاه اهل بیت، مساجد، قبر پیامبران و شاید اولیا و دانشمندان و پرهیزگاران را از مصادیق شعائر دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۷۹۳). ایشان در بحث زندگی در بلاد شرک و کفر، وجوب مهاجرت از این بلاد را در صورت توانایی برای کسانی که امکان اظهار شعائر اسلام را ندارند، نتیجه گرفته و گفته است در فرض توانایی از هجرت از چنین سرزمین‌هایی باقی ماندن در آنجا حرام است (همان: ج ۱، ص ۲۳۴). همچنین صاحب جواهر، در توضیح عبارت محقق حلی، اذان و اقامه و نماز و روزه و مشابه آنها را شعائر دانسته است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۴). از فقه‌های معاصر، مرحوم میرزا جواد تبریزی قائل به شعائر بودن عدم مصافحه با نامحرم است، زیرا نشانه و علامتی بر مسلمانی فرد است (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۵۴۵).

باتوجه به آنچه بیان شد، می‌توان مقصود از شعائر در مقاله حاضر را چنین بیان کرد: در هر فرهنگی، باورهایی که به ارزش تبدیل شده و قوانین و هنجارهای اجتماعی از آن استخراج شده است، نیازمند نشانه‌هایی در سطح جامعه است تا به فراموشی سپرده نشود و همواره مورد یادآوری قرار گیرد؛ بنابراین مقصود از شعائر، هر کنش یا واکنشی است که نشانه یک ارزش الهی باشد. از آنجاکه بحث حاضر در دایره فرهنگ دینی و به‌ویژه قوانین فقهی صورت می‌پذیرد، منظور از شعائر، هر عملی است که احکام و دستورات دینی و یا اعمال مورد رضایت خداوند را یادآور می‌شود.

۱-۴ اهانت

اهانت: در لغت به معنای کوچک شمردن، تحقیر، سبک کردن، مسخره کردن و هتک است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۳۹؛ طریحی، ۱۳۹۵ق: ج ۳، ص ۳۳۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۶۳۲). اهانت در قاعده حرمت اهانت به محترمت و مقدسات نیز به همین معنا به‌کاررفته است. به نظر فقها اهانت از عناوین و اعمال قصدی است و هرگاه کسی کاری را به قصد اهانت انجام دهد توهین تحقق یافته است. مرحوم نائینی توهین

و تعظیم را دو مصداق بارز افعال قصدی برشمرده است (خویی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۳۰۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ص ۱۵۲).

۴-۱- تلازم دو مفهوم تعظیم و اهانت

آنچه از کلام فقها برمی آید، این است که این دو مفهوم در همه جا با هم تلازم ندارند، یعنی این گونه نیست که عدم تعظیم نسبت به چیزی، به معنای اهانت به آن باشد. بلکه در بسیاری موارد، این دو مفهوم یرتفعان هستند و امکان عدم هر دو وجود دارد. به عنوان مثال مرحوم آیت الله خویی در این باره قائل به این هستند که تعظیم در اموری که شأن و منزلت عرفی و شرعی یک چیز به آن وابسته است، واجب است و ترک این تعظیم ملازم با اهانت است. اما اموری نیز هستند که تعظیم آنها به بیش از شان عرفی و شرعی بازگشت می کند. در چنین مواردی اگرچه تعظیم مستحب است، اما تلازمی میان تعظیم و اهانت نیست و ترک تعظیم، اهانت تلقی نمی شود (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۳۵۶).

۴-۵- مقدسات و محترمت

در کلمات فقها دو عبارت محترمت و مقدسات ذیل قاعده حرمت اهانت به مقدسات و محترمت آمده است. لازم است هر دو واژه مورد بررسی قرار گیرد. واژه محترم، برگرفته از ریشه حَرَم و هم زنجیره با مفاهیمی همچون حریم، حرم، حرام، حرمت است. در لغت به معنای هر چیزی است که دارای ارزش و احترام و منزلت است و نباید ارزش و منزلتش هتک شود (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۳۱). مقصود از محترمت چیزهایی است که در شریعت مقدس، بزرگ و محترم شمرده شده و تعظیم آنها واجب است، مانند اسم ها و صفات خدای تعالی، پیامبر اکرم ﷺ، اهل بیت ﷺ و دیگر معصومان از انبیا و اوصیا ﷺ و نیز مؤمنان، کعبه مشرفه، مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه و دیگر مساجد، مشاهد مشرفه، قرآن کریم، کتاب های روایی و ادعیه، تربت امام حسین ﷺ، قبور معصومان ﷺ و بزرگان دین. احکام شرع مقدس نیز از محترمت است (کاشف



الغطاء، بی تا: ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷). علامه سیفی مازندرانی دایره محترمت را وسعت داده و هرچه متعلق به دین و منتسب به شریعت است را در دایره محترمت و مشمول این قاعده دانسته است و محترمت را اعم از شعائر الهی و شعائر دینی دانسته است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۱۴۸).

مقدس در لغت به معنای پاک دامن است و در اصطلاح به معنای هر چیزی است که نزد شارع، مورد احترام و ارزشمند شمرده شده است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۹۲). مقدسات در این قاعده، مترادف با محترمت در نظر گرفته شده است، بنابراین این دو واژه در اصطلاح فقهی در این قاعده به یک معنا هستند.

۱-۶ نقد

نقد در لغت به معنای جدا کردن خوب و سره از بد و ناسره است (معین، ۱۳۷۴: ذیل واژه نقد) و در اصطلاح به معنای بررسی دقیق و بیان نقاط قوت و ضعف یک پدیده است.

❁ ۲- قاعده فقهی لزوم تعظیم شعائر

تعظیم شعائر در فقه شیعه به صورت ضمنی و در قالب کبرای استدلال فقهی، مورد توجه فقها بوده است. همچنین از آنجاکه احتمال این وجود دارد که این قاعده با قاعده حرمت اهانت به مقدسات دارای تلازم باشد، بنابراین در این بخش، به هر دو قاعده پرداخته خواهد شد و ادله تلازم یا عدم تلازم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱ مفاد دو قاعده لزوم تعظیم شعائر و حرمت اهانت به مقدسات

لزوم تعظیم شعائر، امری عقلانی و مورد تأکید عقل است، از این رو در بیان فقها امری عقلی شمرده شده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۱۵۰). مفاد قاعده گویای این است که هرچه که از شعائر الله شمرده شود، باید مورد بزرگداشت و تکریم قرار گیرد

(همان: ص ۲۵۳). مهم در این زمینه، تطبیق «شعائر الله» بر آن شیء یا فعل است. این امر باعث می شود که در مواردی (و نه همیشه)، عدم تعظیم شعائر، به اهانت و بی احترامی به شعائر الله یا مقدسات الهی منجر شود. در چنین مواردی است که حکم به حرمت اهانت به مقدسات به عنوان یک قاعده متلازم با قاعده لزوم تعظیم شعائر، مطرح می گردد (همان: ص ۲۶۱).

قاعده اول، تعظیم شعائر را امری لازم می داند و قاعده دوم اهانت به مقدسات را امری حرام می شمارد. در این باره سؤالاتی مطرح است؛ اول اینکه آیا میان دو قاعده در همه موارد تلازم وجود دارد و یا این تلازم در برخی مصادیق معنا می یابد؟ نکته دوم اینکه ویژگی های شعائر الهی چیست و آیا هر امر نیکویی را که شارع حسن شمرده می توان از شعائر الهی دانست؟ سوم اینکه آیا آثار هنری از مصادیق شعائر الهی هستند و آیا از مواردی هستند که باید مورد تعظیم قرار گیرند؟ چهارم این که آیا شعائر شامل امور عبرت آموز نیز می شود؟ برای درک بهتر قلمروی هر دو قاعده و دایره عملکردی که باعث وجوب تعظیم و یا حرمت اهانت می شود، باید ادله هر دو قاعده مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت، مفاد آنها نتیجه گیری شود.

۲-۲ ادله قاعده لزوم تعظیم شعائر

۲-۲-۱ عقل و ارتکاز عقلا؛ عقل هر انسان فارغ از اینکه دارای چه آیینی است، به قبیح بی احترامی و هتک و اهانت به محترمت، حکم می کند، منوط بر اینکه امر مورد نظر را محترم بداند؛ بنابراین عقل هر عملی را که موجب هتک، اهانت و تمسخر امر محترم باشد، قبیح می داند. سیره عملی عقلا نیز بر همین اساس شکل گرفته و باعث ایجاد نوعی ارتکاز عقلی در میان آنها شده است مبنی بر اینکه هر امری که نزد قومی محترم است، اگر مورد تمسخر و اهانت قرار گیرد، عملی قبیح و ناپسند رخ داده است. همچنین در میان متشرعه نیز این ارتکاز وجود دارد که هر عملی که از سوی شرع یا شارع محترم شمرده شد، اهانت به آن قبیح است (همان: ص ۱۴۸).



عقلای هر قومی نسبت به اهانت به مقدسات آن قوم چنین برداشت عقلانی را دارا هستند. همچنین اهانت به مقدسات دیگران، ولو برای ما بی ارزش باشد، پسندیده نیست، کما اینکه برخی از فقها به حرمت اهانت به مقدسات دیگر مذاهب و یا اقوام حکم داده اند؛ به عنوان مثال آیت الله خامنه ای در پاسخ به استفتای شیعیان قطیف و احسای عربستان فرمودند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام، عایشه حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم حضرت محمد (ص) می شود.» (روزنامه رسالت: ۱۳۸۹/۰۷/۱۱).

در مقابل این کلام شاید بتوان گفت که پیامبران الهی به بت ها و مقدسات اقوام جاهل و مشرک اهانت کردند، بنابراین این قاعده که عقلا اهانت به مقدسات اقوام دیگر را ناپسند می دانند، درست نیست. اما با مطالعه سیره رفتاری پیامبران، چنین به دست می آید که پیامبران قبل از اینکه به بت ها و مقدسات اقوام منحرف اهانت کنند، با استدلال و دعوت به تفکر، زمینه درک اینکه این امور مقدس نیستند را در ذهن مخاطب فراهم می کردند و سپس تبر برمی داشتند و بت ها را می شکستند. این بدان معناست که اهانت به مقدسات را اولاً و بالذات قبیح می دانستند و برای امکان هتک آنها، ابتدا تقدس آنها را با استدلال و مبنای عقلانی می شکستند و پس از اینکه این امور از تقدس افتاد، آنها را مورد هتک قرار می دادند؛ بنابراین اساساً هتک مقدسات صورت نمی گرفت بلکه با نگاهی به تعاملات بینابشری، این نتیجه به دست می آید که همه محترمت نزد انسان ها از درجه یکسانی برخوردار نیستند؛ برخی دارای ارزش و احترام بیشتر و برخی کمتر هستند. از این رو در نحوه مواجهه با بی احترامی به آنها نیز تفاوت قائل اند؛ یعنی بی احترامی به برخی از محترمت، اگرچه ناپسند است، اما دارای چنان ارزشی نیست که باعث حرمت و الزام عقلا به ترک آن شود؛ در مقابل، برخی این میزان از الزام را در میان عقلا داراست که اهانت به آن را غیرقابل گذشت و حرام عقلی بدانند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۲۶).

چه بسا بتوان، شعائر را بر اساس میزان اهمیت آنها درجه بندی کرد که در آن صورت،

الزام و یا عدم الزام و صرفاً ترغیب به تعظیم، می‌تواند دو حکم مجزا در مواجهه با شعائر باشد.

۲-۲-۲ اجماع؛ در میان فقهای شیعه، برخی به صورت مستقیم و برخی غیرمستقیم و در ضمن بیان یک مسئله دیگر، نسبت به قاعده لزوم تعظیم شعائر و حرمت اهانت به مقدسات ادعای اجماع کرده‌اند. برخی از کسانی که در این زمینه مستقیماً به اجماع به عنوان دلیل این دو قاعده اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از: مرحوم فاضل نراقی در عوائدالایام (نراقی، ۱۲۴۵ق: ص ۳۱)، آیت‌الله بجنوردی در القواعد الفقهیه (بجنوردی، ۱۴۳۰ق: ج ۵، ص ۲۹۴)، علامه میرعبدالفتاح حسینی در العناوین الفقهیه (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۵۶). همچنین برخی کسانی که به صورت غیر مستقیم به اجماع به عنوان دلیل این دو قاعده اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از: مرحوم آیت‌الله آقا حسین خوانساری در مشارق‌الشموس فی شرح الدروس، ذیل مواردی که استنحاء با آنها ممنوع است (خوانساری، ۱۰۹۸ق: ج ۱، ص ۷۸)، مرحوم شیخ یوسف بحرانی در الحقائق الناضره در حرمت نبش قبر مومن (بحرانی، ۱۱۸۶ق: ج ۴، ص ۱۴۳)، مرحوم آیت‌الله خوئی ذیل بحث وجوب ازاله نجاست از مساجد (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۲۵۱) و مرحوم آیت‌الله شیخ علی صافی گلپایگانی ذیل وجوب ازاله نجاست از مصحف شریف (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ص ۴۹).

۲-۲-۳ قرآن؛ درباره مفاد این دو قاعده به شش آیه از آیات قرآن استناد شده است. آیات ۳۰ و ۳۲ و ۳۶ سوره حج، آیه ۲ سوره مائده، آیه ۱۰۸ سوره انعام، آیه ۱۵۸ سوره بقره. در آیه ۳۰ سوره حج، ابتدا به حرمت‌الله اشاره شده و خواسته شده که حرمت‌الله مورد تعظیم قرار گیرند. در ادامه و در آیه ۳۲ خواسته شده که شعائر الهی مورد تعظیم قرار گیرند. «معنای لغوی-تفسیری حرمت‌الله که تعمیم داده شده به آنچه که در دین محترم است، ما را به وجود نوعی از مماثلت بین شعائر و حرمت‌الله می‌رساند، با این تفاوت که شعائر همیشه از ممنوعات نیست، ولی همیشه از محترمت‌الله است؛ به بیان دیگر محترمت‌الله در دین اعم از شعائر و ممنوعات است» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ص ۱۶۶). در هر حال طبق



این آیات، رابطه شعائر و حرمت الله رابطه عموم و خصوص مطلق بوده و شعائر الله یکی از مصادیق حرمت الله است. وجه مشترک این دو در این است که طبق آیات ۳۰ و ۳۲ سوره حج، امر به تعظیم آنها شده است. در اینکه امر در این آیات ظهور در وجوب دارد و یا مطلق محبوبیت را ثابت می‌کند، اختلاف نظر وجود دارد. پس از بررسی و بیان ادله، به جمع‌بندی نظرات فقها در این زمینه خواهیم پرداخت.

در آیه ۲ سوره مائده به صراحت از مومنین خواسته شده که از إحلال شعائر الهی همچون قربانی حج و مناسک حج، خودداری کنند و از این امر نهی شده است. این آیه به برخی از مصادیق شعائر الهی اشاره دارد. برخی از فقها، این آیه و آیات مشابه را بیانگر نمونه‌هایی از شعائر می‌دانند و قائلند به اینکه هر چیزی که از مقدسات شرع و از نشانه‌های دینی محسوب می‌شود، شامل حکم حرمت در این آیه می‌گردد؛ بنابراین خانه کعبه، مساجد، هر چیزی که امر به احترام به آنها شده، مجعولات شارع، قبر انبیا و اولیای الهی، قرآن و کتب روایی، تربت امام حسین علیه السلام، علمای دینی و فقها، قبور مومنان و به طور کل هر چیزی که به نحوی متعلق به دین و منتسب به شریعت است، شامل حکم در این آیه خواهد شد (همان: ص ۱۴۸).

نکته مهم دیگر در این آیه این است که آیا ارتکاب موارد منهی عنه، ملازم با عدم تعظیم بوده و حکم آن حرمت است یا نه. به عبارتی آیا می‌توان میان وجوب تعظیم و نهی از اهانت در مصادیق شعائر الله، ملازمه قائل شده یا نه. بنا به نظر علامه طباطبایی، حلال کردن و مباح دانستن این موارد، ملازم با بی‌مبالا بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته است. این کلمه در هر جا به یکی از این معانی است؛ یا به معنای بی‌مبالا بودن است و یا به معنای بی‌احترامی نسبت به مقام و منزلت است، احلال شعائر الله به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آنهاست (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۲۵۶)؛ بنابراین این آیه به صراحت، از إحلال شعائر الهی و حرمت شکنی نهی می‌کند. اما برخی دیگر، همچون کاشف الغطاء، آیت الله خویی، صاحب جواهر و... این تلازم را به صورت مطلق قبول ندارند. به عنوان مثال، مرحوم کاشف

الغطاء در ذیل مسئله استنجاء می‌گوید: محترمت چند قسم است؛ بخش اول آنچه که موجب تکفیر می‌شود مثل استنجاء با سنگ و پارچه کعبه و آبی که به عنوان شفا با آن شستشو شده است و یا آب زمزم به قصد اهانت به آن. بخش دوم مواردی است که باعث کفر نمی‌شود ولی عصیان محسوب می‌شود، مثل استفاده‌کننده از هرکدام از این موارد به قصد شفا اما در عمل استنجاء. بخش سوم مواردی است که عصیان هم محسوب نمی‌شود و داخل در مکروهات است مثل استفاده از آنچه از قبور مؤمنان گرفته شده برای استنجاء و یا استفاده از لباس علما و صلحا و سادات برای استنجاء (کاشف الغطاء، بی تا؛ ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛ بنابراین طبق نظر کاشف الغطاء، تلازم میان نهی از اهانت و وجوب تعظیم، صرفاً در یک بخش قابل اثبات است. طبق فرمایش ایشان نهی در این آیه، در همه موارد ظهور در حرمت ندارد، اما در برخی از موارد که باعث تکفیر و یا عصیان می‌شود، حرمت إحلال شعائر الهی، با وجوب تعظیم شعائر الهی تلازم دارد.

نکته حائز اهمیت در نظر مرحوم کاشف الغطاء، دسته‌بندی سه‌گانه حرمت و سپس تطبیق شعائر بر تمامی اموری است که به نحوی با دین و شریعت مرتبط است، اعم از اماکن مقدس، مساجد، لباس علما و صلحا و... (همان: ص ۱۴۷) شاخص تطبیق در کلام مرحوم کاشف الغطاء، نشانه بودن نسبت به دین و شریعت و هر چیزی است که به خدا و دین وابسته است. بر اساس این شاخص، زمینه توسعه مفهوم شعائر به آثار هنری‌ای که نشانه دین و شریعت و مقدسات دینی است فراهم می‌شود. هرچند این توسعه مفهومی، باعث ایجاد تلازم میان حرمت اهانت به مقدسات و تعظیم شعائر به صورت مطلق نمی‌شود.

نسبت به حرمت الهی، آیه ۱۰۸ سوره انعام از سب و دشنام به مقدسات مشرکان نهی می‌کند. این نهی، ظهور در حرمت اهانت به مقدسات دیگران و نه صرفاً مسلمانان دارد. اما این آیه دلیل این امر را هم بیان می‌کند و آن اینکه اهانت به مقدسات آنها باعث می‌شود آنها نیز به مقدسات مسلمانان توهین کنند. البته در این آیه از میان مقدسات، خصوص خدای مدنظر آنها و الله تبارک و تعالی در میان مسلمانان مدنظر است و تعمیم آن



به مقدسات دیگر، نیازمند دلیلی به جز این آیه است؛ بنابراین، این آیه در شرایط خاص، اهانت به مقدسات دیگران را حرام می‌داند، اما دلالتی بر تعظیم شعائر دیگر ادیان ندارد؛ بنابراین از این آیه نیز تلازم فهمیده نمی‌شود.

۲-۲-۴ روایات؛ روایات فراوانی در حرمت اهانت به محترمت و مقدسات وجود دارد. در روایتی، امام رضا علیه السلام علت حرمت فرار از جنگ و جهاد را وهن در دین و استخفاف به انبیاء و رسولان و امامان عادل دانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص ۶۵). این روایت گویای آن است که هر عملی که باعث وهن و استخفاف دین شود، حرام است. کمالینکه در روایت دیگری، علت تحریم ربا علاوه بر بینه، استخفاف به حکم حرام الهی دانسته شده است (همان: ج ۱۲، ص ۴۲۶). در مقبوله عمر بن حنظله امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سوال که در مسائل شرعی و منازعاتی که بین دو نفر رخ می‌دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ می‌فرمایند: به فقیه آگاه نسبت به احکام حلال و حرام مراجعه کنید و به حکم او راضی شوید زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر او حکمی کند و کسی از شما نپذیرد، حکم الهی را استخفاف کرده است (همان: ج ۱۸، ص ۹۹). به عبارتی، عدم پذیرش حکم کسی که امام او را ولی بر مردم قرار داده، استخفاف به حکم امام است و این استخفاف باعث می‌شود این عمل حرام باشد.

در روایتی از علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است که فرمود: نحن الشعار والاصحاب والخزنة والأبواب (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۱۵۴). این روایت، اهل البیت علیهم السلام را شعار و نزدیکان پیامبر معرفی می‌کند.

در روایت دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که شخصی را که در ماه مبارک رمضان شراب نوشیده بود، حد شرب خمر زد و پس از یک شب حبس، بیست ضربه دیگر به او زد. وقتی علت این بیست تازیانه از حضرت پرسیده شد، حضرت پاسخ دادند: آن هشتاد تازیانه را برای شرب خمر زدم و این بیست تازیانه را برای این زدم که حرمت این ماه را رعایت نکرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶/ص ۴۶۱-۴۷۴). این روایت گویای این است که رعایت حرمت ماه مبارک رمضان لازم است و ماه رمضان، جزء

شعائر دین است و نباید حرمت آن نادیده گرفته شود. در روایت، عدم رعایت حرمت این ماه ملازم با اهانت به آن گرفته شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: المؤمن اعظم حرمة من الكعبة (شیخ صدوق، ۱۳۶۲ق: ج ۱، ص ۲۷). از طرفی، کعبه از شعائر الهی دانسته شده است (آیه ۳۲ حج) بنابراین مؤمن به طریق اولویت، از شعائر محسوب می شود. بدیهی است که ویژگی ایمانی مؤمن، او را جزء شعائر قرار می دهد، زیرا آنچه او را نشانه ارتباط با خدا می کند، ایمان اوست؛ بنابراین شاید بهتر باشد ایمان را نشانه و شعار در نظر بگیریم. با این توصیف، دایره شعائر به هرآنچه نشانه از خدا و پیوند با خدا دارد، قابل توسعه است، کماینکه بسیاری از فقها این نظر را دارند (ملکی میانجی، ۱۴۰۰ق: ص ۲۰۰).

موارد دیگری از روایات در حرمت اهانت به امامان معصوم و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وجود دارد، اما به دلیل جلوگیری از اطاله، از بیان آنها خودداری می شود.^۱

۲-۳ تطبیق قاعده لزوم تعظیم شعائر بر آثار هنری

برای تطبیق قاعده، باید در مرحله اول، آثار هنری ذیل مفهوم شعائر گنجانده شود و در مرحله دوم، حفظ آثار هنری به مثابه تعظیم شعائر تلقی شود.

۲-۳-۱ آیا آثار هنری، مصداق شعائر هستند؟

آثار هنری از دو جهت قابل بررسی هستند. ابتدا از جهت خود آثار فی نفسه و در مرحله دوم، از جهت اثر و نتیجه هرکدام از آنها؛ بنابراین برای درک اینکه آیا می توان آثار هنری را مصداق شعائر دانست، باید آنها را از هر دو جهت مورد بررسی قرار داد. برای آسان شدن تطبیق، باید ابتدا ملاک های تشخیص شعائر روشن شود. این ملاک ها اگرچه ملاک های مستقلی نیستند، اما با قرار گرفتن در کنار یکدیگر در یک پدیده، می توانند آن را مصداقی

۱. برای مثال، رجوع شود به کلینی (۱۴۰۱ق) الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۲؛ شیخ صدوق (۱۴۰۴ق) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳؛ حر عاملی (۱۳۸۶ق)، ج ۱۸، ص ۴۶۰؛ محقق حلی (۱۴۰۸ق)، ج ۴، ص ۱۶۷.



از شعائر قلمداد کنند. علاوه بر اینکه عدم وجود یکی از این ملاک‌ها می‌تواند آن پدیده را از دایره شعائر خارج کند.

۲-۳-۲ ملاک و معیار تشخیص شعائر

مقصود از ملاک تشخیص شعائر، ویژگی‌هایی است که شارع آنها را نشانه تشخیص شعائر قرار داده و می‌توان در تطبیق حکم شرعی به آنها استناد کرد؛ بنابراین اگر شارع، تشخیص عرف را ملاک و معیار تشخیص شعائر بداند، می‌توان در حکم شعائر، بدان استناد کرد. در منابع دینی اعم از آیات و روایات مربوط به شعائر که به برخی از آنها در این مقاله اشاره رفت، و همچنین تفاسیر علما، چندین ویژگی برای تشخیص شعائر بیان شده است؛

۲-۳-۲-۱ علامت‌گونه‌گی؛ یکی از ویژگی‌ها «علامت» بودن است. عمل یا اثر، باید علامت‌گونه‌گی داشته باشد تا جزء شعائر به شمار آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۹۶). مقصود از علامت‌گونه‌گی، این است که آن چیز، نمادی برای ارتباط با خدا باشد؛ بنابراین نشانه‌هایی در این باره علامت فرض گرفته می‌شوند که بتوانند به عنوان نماد در نظر گرفته شوند و یک مفهوم ایجابی را رهبری کنند. دقت به این نکته لازم است که مقصود این نیست که هر علامت و نشانه‌ای از سوی خدا، جزء شعائر الله است، بلکه مقصود این است که این ملاک به عنوان جزء العله در کنار دیگر ملاک‌ها، زمینه تشخیص شعائر را فراهم می‌کند؛ بنابراین یکی از اجزاء حصول شعار در یک چیز، علامت‌گونه‌گی آن است.

۲-۳-۲-۲ جعل شارع؛ برخی از آیات و روایات صراحتاً برخی اعمال و اشیاء را جزء شعائر برشمردند. این موارد شامل حج (سوره حج، آیه ۳۲)^۱، صفا و مروه (سوره بقره، آیه ۱۵۸)^۲، شتر نشان شده برای قربانی حج (سوره حج آیه ۳۶)^۳، أوامر و نواهی الهی (سوره

۱. ذَلِك وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

۲. إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

۳. وَ الْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ.

حج، آیه ۳۰ و ۳۱^۱، و نیز روایاتی می‌شود که از امام صادق علیه السلام و امام علی علیه السلام و دیگر معصومان علیهم السلام در این مقاله به آن اشاره شد؛ بنابراین شارع به عنوان تعیین کننده تکلیف مکلفین، این موارد را به عنوان شعائر، محترم و لازم الاحترام دانسته است.

۲-۳-۲ عرف متشرعه؛ بر اساس دیدگاه برخی از فقها، حق جعل منحصر در جعل شارع نیست، بلکه عرف در قالب شرایطی می‌تواند امری را به عنوان شعائر جعل کند (اراکي، ۱۴۳۹ق: ص ۱).

جعل عرفی با دو شرط محقق می‌شود: اول اینکه آن امر از موارد مورد تأیید شارع باشد و یا لاقلاً از موارد ممنوعه از نظر شارع نباشد؛ شرط دوم اینکه امر مذکور به اندازه‌ای متداول و رایج شده باشد که به عنوان نماد اسلام شناخته شده باشد (السند، ۱۴۳۲ق: ص ۴۴-۶۶)؛ بنابراین اگر در آثار هنری این دو ویژگی (تأیید شارع و نماد اسلام بودن)، وجود داشته باشد، بدین معناست که عرف آن را از شعائر دانسته است و می‌توان از این قاعده برای لزوم تعظیم آن و حفظ و رعایت حرمت آن بهره برد.

البته در لابه‌لای کلمات فقها درباره جاعل شعائر اختلاف نظر مشاهده می‌شود؛ برخی از فقها همچون آیت الله خویی رحمه الله علیه، قائل به این هستند که شعائر از جمله مواردی است که فقط شارع حق دارد آن را تعیین کند و نظر عرف در مرحوم آیت الله خویی نشانگر این است که ایشان قائل به این است که شعائر باید از سوی شارع تعیین شده باشد. البته در کلام مرحوم آیت الله خویی ردی بر جعل عرفی شعائر نیامده است، ولی از آنجاکه عدم وجود نص از سوی شارع برای شعاریت قمر زنی را دلیلی بر عدم شعار بودن گرفته است، موید این است که ایشان نوعی توقیفیت برای شعائر از سوی شارع قائل است.

علامه مجلسی از قواعد شهید اول نقل می‌کند: «يجوز تعظیم المومن بما جرت به عادة الزمان وان لم يكن منقولاً عن السلف لدلالة العمومات عليه قال تعالى: ذلک ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب و... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ص ۷۹ و ۸۰). این قول نشان دهنده این است که جاعل شعائر می‌تواند عرف زمانه باشد؛ بنابراین هم شعائر به

۱. ذَلِك وَمَنْ يُعَظِّم حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ.



جعل عرفی صحیح است و احکام شعائر بر آن بار می‌شود و هم اینکه این جعل عرفی، در عرف یک زمانه تا زمانه دیگر متفاوت است.

در میان علمای معاصر، آیات عظام فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ص ۸۰) و بهجت (بهجت، ص ۱۲۳) قائل به جعل شعائر توسط عرف هستند. دلیل اصلی در این زمینه نیز به بنای عقلا در تعریف و تعظیم شعائر استناد می‌کنند. بر این اساس به نظر می‌رسد، با تکیه به بنای عقلا و جعل عرفی، می‌توان شعائر جدید را بسته به موقعیت زمانی، تأسیس کرد و برای آن الزام تعظیم را قائل شد.

بنا بر آنچه گفته شد، چیزی که بتواند نماد و علامت ارتباط عام با خدا و دین خدا باشد و به گروه خاصی اختصاص نداشته باشد (مثل نشانه‌های مردانه یا زنانه)، و همچنین به شرع شارع و یا عرف متشرعه، انسان را به یاد خدا بیندازد، از شعائر محسوب می‌شود و قدر متیقن آن است که تعظیم آن مطلوب بوده و در برخی موارد، دارای حکم وجوب است.

۲-۳- آیا آثار هنری جزء شعائرند؟

آثار هنری دارای مفاهیم دینی را می‌توان در دو دسته کلی خلاصه کرد؛ دسته اول مواردی که با نگاه انتقادی به مفاهیم و یا نشانه‌ها و یا نمادهای دینی پرداخته‌اند و دسته دوم آثار دارای نگاه ایجابی و ترویجی. دسته اول را در قالب‌هایی همچون نقاشی، فیلم، تئاتر، داستان، خوشنویسی، گرافیک و... می‌توان یافت. این موارد، در صورتی که دچار تحریف حقیقت دینی نشود، مشمول حکم عام اباحه در تولید و نشر است و قاعده لزوم تعظیم شعائر شامل آن نمی‌شود. دسته دوم خود به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه اول مواردی که نشانه دینی آن، برجستگی کافی برای نماد بودن نسبت به خداوند و دین را ندارد. مثلاً امکان دارد یک فیلم یا داستان از یک واقعه دینی و یا نماد دینی بهره‌برد، اما این بهره‌چندان در دل کلیت اثر هنری برجسته نیست که بتوان تمام آن را به دین و یا شعائر الهی نسبت داد. در این صورت نیز، رابطه‌ای میان آن اثر با قاعده لزوم تعظیم شعائر برقرار نخواهد شد. اما در دسته دوم، برخی از آثار هنری که در بردارنده

امور مقدس اند، ملاک‌های کلی شعائر را دارا هستند؛ یعنی هم علامت‌اند، هم دربردارنده امر مقدس‌اند و هم به جعل عرفی، نشانه اسلام بوده و جامعه را به یاد خدا می‌اندازند؛ به عنوان مثال، معماری‌های مساجد و اماکن مقدس، خوشنویسی‌های به کاررفته در آنها، تولیدات گرافیکی حاوی خطوط و نوشته‌های مقدس، داستان‌های برگرفته شده از زندگی معصومان و منسوبان به خدا، خوانش ویژه و هنری اذان و اقامه، و... از این دست هستند. نکته حائز اهمیت در تطبیق قاعده وجوب تعظیم شعائر بر آثار هنری، مبتنی بر آیه ۳۲ سوره حج، این است که این آثار باید حاکی از تقوای قلبی باشد؛ بنابراین اگر اثر هنری در بردارنده و نماینده تقوای قلبی باشد، به این معنا که تقوای الهی در بروز بیرونی اثر هنری تجلی داشته باشد، می‌توان مطلوبیت آن و بلکه وجوب تعظیم آن را بر اساس قاعده وجوب تعظیم شعائر نتیجه گرفت.

وقتی اثری هنری در بردارنده شعائر است، مثلاً فیلمنامه یک اثر درباره پیامبران و امامان است و عنصر حاکم بر اثر، تجلی زندگی آن معصوم است، یا نقاشی برگرفته از جنبه‌ای از زندگی معصومین علیهم‌السلام است (همچون نقاشی عصر عاشورا)، در اینجا عرف، اثر مذکور را نمادی از دین و رابطه با خدا می‌داند و در نتیجه، لازم می‌بیند آن را تعظیم کرده و محترم بشمارد. این امر وقتی صورت می‌گیرد که سازنده اثر، در تولید اثر، تقوای الهی را مدنظر قرار داده باشد و طبق آیه ۳۲ سوره حج، نشانه تقوا، تعظیم عنصر دینی در اثر هنری است و عرف نیز این درک را در مواجهه و قضاوت نسبت به اثر خواهد داشت.

۲-۳-۴ آیا نقد آثار هنری به منزله عدم تعظیم است؟

اگر ملاک در لزوم تعظیم شعائر را آیه ۳۲ سوره حج بدانیم، کما اینکه مهم‌ترین دلیل بر این قاعده، همین آیه است، نقد اثر هنری که مبتنی بر تقوای قلبی باشد و از هرگونه مرض و غرض ورزی به دور باشد، در نزد عرف، توهین تلقی نمی‌گردد. نقد دلسوزانه و فنی، نه تنها توهین تلقی نمی‌گردد که به واسطه زمینه سازی رشد و تکامل اثر هنری، مورد



تحسین نیز قرار می‌گیرد؛ بنابراین میان نقد و توهین تفاوتی اساسی مبتنی بر تقوای قلبی یا مرض درونی است.

۲-۳-۵ نسبت میان مقدسات با شعائر

اگر گستره مفهومی شعائر و مقدسات دارای هم‌پوشانی کامل باشند، می‌توان وجوب تعظیم شعائر را ملازم با حرمت اهانت به مقدسات دانست. اما از آنجاکه شعائر اخص از مقدسات است، بنابراین هر شعائری واجب‌التعظیم نیست ولی تمام شعائر در دایره مقدسات قرار دارند و باید از اهانت به دور باشند.

۲-۳-۶ آیا حفظ آثار هنری، مصداق تعظیم است؟

یکی از دغدغه‌های جامعه هنری، حفظ آثار هنری به جامانده از گذشتگان است، چه این اثر، اثری معماری باشد یا یک تصویر یا یک فیلم یا یک کتاب و یا داستان. عدم حفظ آثار هنری به معنای بی‌توجهی، بی‌احترامی و اهانت به آن اثر هنری، و بی‌توجهی به فرهنگی است که اثر هنری در آن خلق شده است.

آثار هنری در بستر فرهنگ خلق می‌شوند؛ بنابراین پیام‌آور فرهنگ و تمدنی هستند که در بستر آن به وجود آمده‌اند. این پیام‌ها نشانه‌ای از ارزش‌های آن فرهنگ و تمدن هستند. امکان دارد دین اسلام نسبت به برخی از ارزش‌های فرهنگی دیگر جوامع، ساکت باشد و نه آن را تأیید و نه آن را رد کند، اما اگر ارزش‌هایی در جامعه‌ای باشد که در دین اسلام مورد موافقت و یا مخالفت قرار گیرد، در جامعه اسلامی به ارزش یا ضد ارزش تبدیل می‌شود. حال اگر اثر هنری دارای بار ارزشی باشد و به گونه‌ای باشد که در جامعه اسلامی به شعائر تبدیل شود، تعظیم و بزرگداشت آن اثر هنری امری لازم و یا حداقل مطلوب خواهد بود. جعل شعاریت شعائر در هر زمانه به عرف آن زمانه بستگی دارد؛ بنابراین در دوره معاصر که اهمیت آثار هنری به اوج خود رسیده است و تأثیرگذاری آن بر رشد و توسعه و کمال اجتماعی روشن شده است، حداقل برخی از آثار هنری دارای چنان اهمیتی هستند که

آنها را به شعائر آن جامعه تبدیل می‌کند. تعظیم اثر هنری به حفظ و نگهداری و مراقبت از آن به عنوان گنجینه فرهنگی جامعه وابسته است؛ بنابراین حفظ اثر هنری به مثابه تعظیم آن و مطلوب، یا در مواردی واجب خواهد بود، چراکه عدم محافظت از آن به معنای بی‌توجهی و بی‌حرمتی به ارزش‌هایی است که آن اثر، گویای آن است.

۲-۳-۷ آیا آثار هنری عبرت‌آمیز، از شعائر محسوب می‌شوند؟

از طرفی، برخی از آثار تولیدشده در فرهنگ‌های گذشته، در جامعه اسلامی نقش عبرت‌آموز را دارند. این آثار گویای این هستند که حکومت‌های ظالم گذشته که روزگاری دارای شوکت و عظمت بوده‌اند، چگونه نابود شده و به دست فراموشی سپرده شده‌اند و تبدیل به مایه عبرت جوامع بعدی شده‌اند. اگر اثر هنری، مایه عبرت جامعه اسلامی باشد، به این معناست که اگرچه در بستر مخالف دین اسلام خلق شده، اما در گذر زمان و با تبدیل شدن به آینه عبرت، جایگاه ارزشی در جامعه اسلامی پیدا کرده است. حفظ چنین آثاری برای ایجاد بستر هشیاری و عبرت‌آموزی در جامعه اسلامی، امری است که عقلاً ضرورت آن را انکار نمی‌کنند؛ بنابراین از نظر عقلی، حفظ این آثار ضرورت دارد و عدم محافظت از آن باعث آسیب دیدن جامعه اسلامی از جهت فرهنگی و هشیاری نسبت به خطرات احتمالی فرهنگی خواهد شد. آنچه در این مقوله مهم است اینکه آیا می‌توان این لزوم محافظت را به قاعده وجوب تعظیم شعائر نسبت داد و یا نه. زیرا به نظر می‌رسد وجوب عقلی محافظت از این آثار، از باب دفع خطر محتمل است و نه وجوب تعظیم شعائر.

در بررسی آثار عبرت‌آموز فرهنگ‌های گذشته، چنین به نظر می‌آید که این آثار، در جعل اولیه خود علامت و نشانه دستور یا امر الهی نیستند، بلکه به عنوان ثانوی به عبرت تبدیل شده‌اند. حال اگر علامت بودن برای عبرت را جزء شعائر بدانیم، و از طرفی اهمیت عبرت‌آموزی از این آثار به قدری باشد که برای جامعه اسلامی ضرورت داشته باشد، و از آن سو حفظ و مراقبت از اثر هنری را به معنای تعظیم آن بگیریم، می‌توان قاعده وجوب



تعظیم شعائر را دلیل بر حفظ اثر هنری عبرت‌آمیز تلقی کرد، منوط به اینکه این آثار، اشاعه‌دهنده خرافات و یا بدعت نباشند که در این صورت مشمول نهی از اشاعه خرافات و بدع خواهند شد. اما به نظر می‌رسد عقلا اثر هنری عبرت‌آمیز را از شعائر تلقی نمی‌کنند، زیرا شعائر دارای نوعی تقدس هستند که به واسطه انتصاب آنها به حضرت حق به وجود آمده و چنین تقدسی در اثر هنری عبرت‌آمیز نه تنها وجود ندارد که خلاف آن ظاهر است؛ بنابراین قاعده وجوب تعظیم شعائر نمی‌تواند راهبرد حفظ آثار هنری عبرت‌آمیز باشد.

البته باتوجه به تأکید قرآن به عبرت‌گیری از گذشتگان و توجه به آثار جوامع ظالم (آیه ۱۰ محمد، ۸۲ غافر، ۱۰۹ یوسف، ۴۶ حج، ۶۹ نمل و...)، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مقدمه لازم برای عبرت‌گیری پس از سیر در زمین، مشاهده آثار باقیمانده از آن جوامع است و بدیهی است که برخی از این آثار، نشانه‌های قدرت و شوکت و آثار هنری آنها در عرصه‌های مختلف معماری و صنعت و... است؛ بنابراین از منظر قرآن، عبرت‌آموزی یک امر مقدس و یک ارزش فرهنگی و از شعائر است و برای عبرت‌گیری این‌چنین، لازم است که آثار هنری عبرت‌آمیز از جوامع گذشته محافظت شود تا بتوان ارزش عبرت و عبرت‌آموزی را در جامعه اسلامی زنده نگه داشت و تعظیم نمود.

۲-۳-۷ حفظ آثار هنری وظیفه فردی یا حکومتی

آنچه از ادله قاعده لزوم تعظیم شعائر به دست می‌آید، مطلوبیت تعظیم نزد شارع نسبت به هر فرد است. یعنی هر فردی از آحاد مکلفین اگر نسبت به شعائر تعظیم داشته باشند، این تعظیم به طور عام مطلوب شارع است؛ در برخی موارد نیز، شارع بر مکلف واجب می‌کند که نسبت به شعائر تعظیم کند. اما این مسئله همچنان باقی است که آیا لزوم تعظیم شعائر نسبت به نهادهای حکومتی نیز الزام‌آور است یا نه؟ بدیهی است که دو شخصیت در فضای تعاملات انسانی قابل تصور است؛ یکی شخصیت حقیقی افراد و دیگری شخصیت حقوقی. شخصیت حقوقی وابسته به جایگاه و مسئولیت اجتماعی‌ای است که افراد در آن قرار می‌گیرند و نسبت به آن جایگاه و وظایفی که در آن به عهده دارند،

مسئول‌اند. در این باره برخی از فقها چنین عنوان کرده‌اند که در احکامی که بر شخصیت حقوقی بار می‌شود، وظیفه بر عهده کسانی است که مناصبی را از سوی حکومت اسلامی عهده‌دار هستند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۴، ص ۶۳۱)؛ بنابراین نهادهایی که منسوب به حکومت‌اند، حکومت را نمایندگی می‌کنند و حکومت نسبت به وظایفی که بر عهده آنها قرار داده، مسئول و مکلف است. در این باره نیز باید به ملاک‌هایی برای انتساب یک فعل منسوبان حکومت به آن دست یافت. یکی از ملاک‌ها برای اینکه رفتار کارگزار را به عنوان رفتار حکومت قلمداد کرد از مباحث علم اصول قابل استفاده است. در اصول گفته‌اند در برخی موارد فعل و انجام کار، هم به کسی که به صورت مباشر، فعل را انجام داده نسبت داده می‌شود و همچنین به کسی که امر به ایجاد فعل کرده و سبب انجام کار بوده نسبت داده می‌شود و ملاک در صحت این انتساب‌ها، عرف است (روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۴۸۶). در این مقام نیز عرف، تعظیم را هم به سبب نسبت می‌دهد هم به مباشر؛ بنابراین در جایی که قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌ها سبب و علت برای بروز یک رفتار باشد، در این صورت عرف رفتار را به عنوان فعل و رفتار حکومت نیز قلمداد می‌کند، ولی اگر کارگزار همین فعل را خودسرانه مرتکب شده و بر اساس دستورالعمل‌ها انجام نداده باشد، عرفاً فعل حکومت دانسته نمی‌شود (اسلامیان و مقیمی حاجی، ۱۴۰۲ش، ص ۵۷). بر این اساس، اگر یک اثر هنری در نگاه شارع، لازم التعظیم و یا مطلوب التعظیم باشد، عرف تعظیم آن را از سوی نهادهای حکومتی لازم یا مطلوب می‌شمارد و در صورت کوتاهی در این امر، نهاد مربوطه مسئول و پاسخگو خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در بررسی قاعده لزوم تعظیم شعائر و نسبت آن با حفظ آثار هنری موارد زیر قابل استخراج است؛

- ادله این قاعده بر مطلوبیت تعظیم شعائر الهی و در برخی موارد، وجوب آن تأکید دارد؛ بنابراین هرچه که جزء شعائر قرار گیرد، مشمول این حکم خواهد بود.



- ملاک‌هایی که یک اثر یا پدیده را جزء شعائر قرار می‌دهد، عبارت است از «علامت بودن به معنای نشانه خدا بودن»، جعل شارع بدین معنا که نصی از سوی شارع مبنی بر شعائر بودن یک پدیده وارد شده باشد، جعل عرفی بدین معنا که عرف متشرعه پدیده‌ای را حائز درجه اهمیت بییند که از آن به عنوان شعائر یاد کند.
- برخی از آثار هنری تولید شده در بستر فرهنگی اسلام، به دلیل دارا بودن ملاکات شعائر (علامت‌گونه و جعل عرفی)، در زمره شعائرند و بنابراین تعظیم آنها امری مطلوب و در پاره‌ای موارد، ضروری است.
- تعظیم آثار هنری، با حفظ و مراقبت از آنها ارتباطی دوسویه دارد؛ بنابراین حفظ آثار هنری به مثابه تعظیم آنهاست و ترک آن در برخی از آثار هنری، به معنای بی‌توجهی و بی‌حرمتی به شعائر است که مورد نهی شارع است.
- برخی از آثار هنری مربوط به فرهنگ‌های گذشته است که حفظ آنها از باب عبرت‌آموزی امری عقلایی و پسندیده است.
- عبرت‌آموزی را می‌توان یکی از شعائر دین تلقی کرد، زیرا مورد تأکید خداوند در قرآن است؛ بنابراین حفظ آثار عبرت‌آموز از باب قاعده وجوب تعظیم شعائر نیز امری ضروری است.
- آثاری که در بردارنده بدعت یا خرافات هستند، از دایره شمول این قاعده خارج‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❁ فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب دوره ۱۵ جلدی، بیروت: دار صادر.
۲. اراکی، محسن (۱۴۳۹ق)، فقه الشعائر الاسلامیة، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. بحرانی، شیخ یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، دوره ۲۵ جلدی.
۴. بهجت فومنی، محمدتقی (۱۴۲۳ق)، وسیلة النجاة، قم: شفق.
۵. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶ق)، صراط النجاة، قم: دفتر نشر برگزیده.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
۷. حسینی روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ق)، منتقى الاصول، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۸. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقہیہ، قم: جامعہ مدرسین.
۹. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسة آل البيت (علیہ السلام) لاحیاء التراث.
۱۰. خوانساری، حسین بن جمال الدین محمد (بی تا)، مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم: مؤسسة آل البيت (علیہ السلام) لاحیاء التراث.
۱۱. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۴ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (علیہ السلام) و خزانة المعرف.



قاعده فقهی وجوب تعظیم شعائر، راهبرد حفظ آثار هنری

۱۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. راغب، مصطفی (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۱۴. روزنامه رسالت، ۱۳۸۹/۰۷/۱۱.
۱۵. زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بی تا، بی جا.
۱۶. السند البحرانی، محمد (۱۳۸۵ش)، الشهادة الثالثة، تهران: مؤسسة الصادق (ع).
۱۷. سید رضی، (بی تا)، نهج البلاغه، قم: دفتر نشر برگزیده.
۱۸. شیخ صدوق (۱۴۱۶ق)، الخصال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق)، ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی، قم: گنج عرفان، چ اول.
۲۰. صرامی، سیف الله (۱۳۹۵ش)، بررسی استفاده از تعینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی، قم: الهیات هنر، زمستان، ش ۷.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات اسماعیلیان.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۹۵ش)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: نشر مرتضوی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، النهایه، بی جا.
۲۶. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عیسوند، یونس (۱۳۹۱ش) بررسی ادله، آثار و ملاک دو قاعده حرمت اهانت به مقدسات و وجوب تعظیم شعائر، تهران: سخن جامعه، بهار و تابستان، سال دوم، ش ۳.
۲۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۳ش) جامع المسائل دوره دوجلدی، قم: نشر امیر.
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، (۱۴۱۶ق)، قم: مؤسسه الهادی.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المكتبة العلمیه.
۳۱. کاشف الغطاء، جعفر (بی تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۳۳. معین، محمد (۱۳۷۴ش)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات زرین.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۰۰ق)، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، فقه المومنان علی الصراط النجاة حاشیه آیت الله میرزا جواد تبریزی (۱۴۲۷ق)، قم: دار الصدیقه الشهیده (سلام الله علیها).
۳۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چ اول.
۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ش)، اجودالتقریرات، قم: مصطفوی.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، چ اول.
۴۰. نجفی جواهری، محمدحسن (۱۴۳۲ق)، جواهر الکلام، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۲۴۵ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول.
۴۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).